



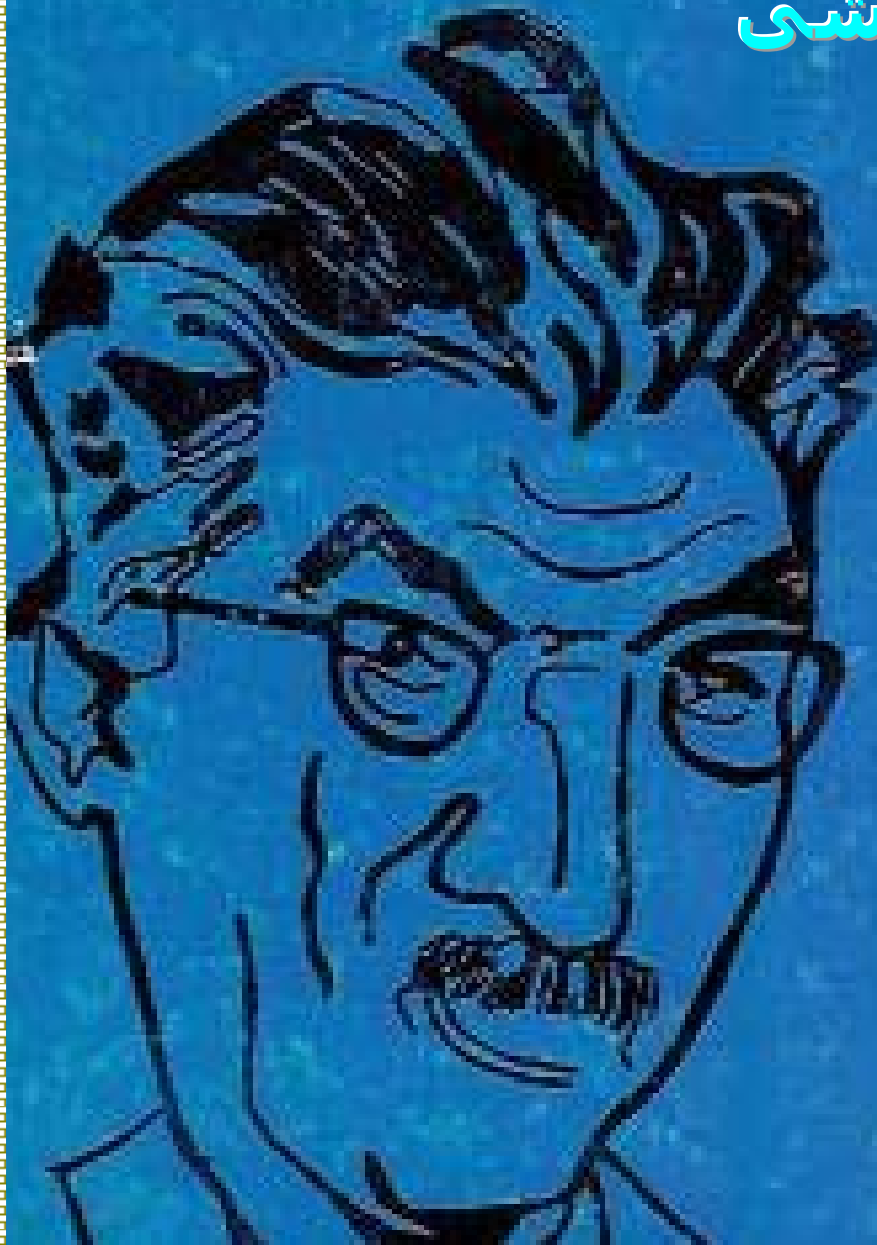
نمایشنامه‌ها تعزیه‌ها سفرنامه

xalvat.com

«طنز»

محمد علی افراشته

کمدی خودکشی



تولید و
مطبعه: نشر دیگران



xalvat.com



انتشارات حیدر بابا
 نمایشنامه‌ها، تعزیه‌ها و سفرنامه
 اثر محمد علی افراشته
 گردآوری و مقدمه: نصرت‌الله نوح
 چاپ اول، مهرماه ۱۳۶۰
 بهاء: ۲۰۰ ریال
 پنجهزار جلد از این کتاب در مهرماه ۱۳۶۰
 در چاپ خوشه یچاپ رسید.

فهرست مطالب این کتاب

صفحه	مقدمه
۳	
۹	نمایشنامه گمبی اخوی زاده
۵۰	» گمبی مسخره بازی
۷۴	» گمبی خودکشی
۹۳	تعزیه دیوان بلخ
۹۹	» در بخشداری
۱۰۴	» در کوره‌پزخانه
۱۰۷	» قیلة عالم
۱۰۹	انتقاد کننده
۱۱۴	سفرنامه مسافرت به شوروی



کمدی خود کشی

xalvat.com

بازیکنان:

شهری درازه، بیست و پنج ساله، خل ماب
 شهری کوتاهه، بیست و پنج ساله، خل ماب
 کارگر، شهری، با لباس کار بیست و پنج ساله.
 دهقان بیست و پنج ساله.
 دختر، با لباس مدرسه جوان بیست و پنج ساله عینکی.
 منظره سن
 بیابان دور از آبادی سنگلاخی است، در یک گوشه برآمدگی
 خاکریز حلقه چاه قنات دیده میشود.
 پرده باز میشود بر روی درازه و کوتاهه درازه لاغر، بلند بالا،
 عاشق پیشه، محروم از عشق، مایوس از زندگی، خل ماب، با لباس
 شکار، پیراهن چهار جیب، شلوار کوتاه، تفنگ شکاری بدوش،



کلاه اگلیتال ابرسر، گیوه دریا، قمقمه آب حمایل، قهه بسیار دراز
بکمر بسته، قطار فشتنگ و کوله پشمتی دارا میباشند سبیل قیطانی،
موی سر تا معاذی اِلاله گوش، ژینگولو شهری برووی سنگی در گوشه
آخر سن، نیمرخ (نشسته) بیگار میکشد.

کوتاهه: کوتاه قد و چاق مایوس از زندگی، فیلسوف‌نما، در
لباس شکار بدون اسلحه و کوله پشمتی، مقداری طناب به پشت بسته
از حیث سرو وضع نسبت به دروازه فقیرتر، بندنازک اندازه گیری
را که به آن سنگی بسته شده از چاهی که در گوشه دیگر سن
قرار دارد (در نقطه مخالف، جایی که درازم سر سنگ نشسته)
نیمرخ به جمعیت، از اجاه گفته شده بند را بیرون میآورد، حالت
ایستادن، نیمرخ رویتماشاجیبا و بصورت رکوع بقدر ۲۰ مرتبه بند
را میکشد، برای کشیدن، هر بار یکدستش را بهوا بلند میکند و
دست دیگر را نزدیک بینی آورده به این طریق ذرع کرده و میشه‌ارد.

xalvat.com

سن ۱- کوتاهه و درازم

کوتاهه- یک دو- سه- الی هفده هیجده (به درازم) خیلی
خوب، خیلی عالی، بیا تماشاکن به بین طناب خیس است، تقریباً
پنج شش متر آب دارد، خیلی خیلی عالی ست.
درازم- ببخود زحمت نکش بدلم نشست.

کوتاهه- اتفاقاً برعکس اگر بدانی چه جور بدلم نشست، مثل
دسته گل فوری در ظرف پنج ثانیه آدم خفه میشود.

درازم- خیلی بی ذوقی واقعاً اگر میخواستیم خودمان را تسوی
چاه بیندازیم، این جوری خودکشی بکنیم دیگر اینهمه اسباب و ابزار
چرا همراه خودمان می‌آوردیم، اصلاً چرا آمدیم تسوی بیابان؟ خوب
توی خانه ما چاه مستراح که بود سرش را باز میکردیم خودمان را
می‌انداختیم توی چاه مستراح راحت و آسوده.

کوتاهه- حالا میگوئی چی، با خودکشی توی این چاه مخالفی؟
درازم- البته مخالفم، چه جور خیلی سخت، حالا که خودکشی
میکنیم چرا خودمان را حرام بکنیم یک خودکشی دلپذیر، یک خودکشی
دلچسب، یک خودکشی اشراقی.

کوتاهه- من خواهش دارم این دفعه را یک جوری سروقه
خودکشی خودمان را با این چاه باین قشنگی هم بیاوریم تا انشاءالله
سفر دیگر.



درازمه خیر خیره اصلا و ابداً، تو که قربان از من فهمیده‌تر هستی فکر نمیکنی که فردا بعد از مردن ما هیچکس نخواهد فهمید که ما خودکشی کرده‌ایم و مردم خیال میکنند که پاهایمان سرخورد و افتادیم توی چاه، مرگ ما لااقل بایستی بسا مرگ این فقیر بیچاره‌ها این مقنی‌ها توفیر داشته باشد اینطور نیست؟

کوتاهه- حق بجانب تو است مرگ ما، خودکشی ما، خیلی بایستی بر سرور صد و بر طمطراق باشد.

درازمه- بغیر از تفنگ، جور دیگر اصلا مردانه و بر طمطراق نیست، به بین جانم این تفنگ را بگیر و اینجا بایست و این جا را هدف کن (تفنگ را میدهد) صبر کن صبر کن (یک کاغذ روی قلبش ستیاق میکند) به بین عزیزم درست میزنی وسط این کاغذ، اما مرگ من دقت کن وسط کاغذ بزن.

کوتاهه- بسیار خوب ولی دیگر بعقیده من آن دور رفتن لازم ندارد، سر تفنگ را آهسته میگذارم رو سر منینه بی کینه‌ات، خیلی ملایم ماشه را میکشیم طبیعی است اگر پیش آمد بدی نکنم به این معنی که دستگاه چکاننده تفنگ منظم باشد و اگر باروت تم کشیده نباشد، قدر مسلم این است که در نتیجه فشار انگشت من یک صدای خیلی جگر خرواشی از تفنگ خارج خواهد شد بام (با صدای بلند) و آن وقت بطور قطع قلب مهربانم که آینه احساسات است فوری از کار میافتد و پرونده عمر جنابعالی بسته میشود همین، دیگر آن دور بروم نشانه بگیرم برای چی؟

درازمه- داداش تو که آدم عاقلی هستی، از من فهمیده‌تری، آخر فکر نکردی مردم که سازنده این تفنگ، این درجه و این مکسک را برای چه درست کرده است؟ کشکی که نیست، این را ساخته‌اند که آدم دور بایستد و نشان کند...

کوتاهه- صحیح، مرگ نازنین تو، هیچ یادم نبود، خوب جانم وقت طلا است معطل نکن برو آن دور و ایستنا اما چه اشتباه عمده‌ای کردم، نگاه کن برای کسی تعریف نکنی‌ها که فلانی خاصیت درجه مکسک را نمی‌دانست، آنوقت مردم بمن خواهند خندید دیگر فکر نمی‌کنند که من آدم نسبتاً فهمیده‌ای هستم ولی حواسم پرت شده بود.

درازمه- برو جانم، برو بکار خودت برس، خاطر جمع باش من



از آدم‌های ذهن‌لق نیستم.

کوتاهه حاضر... باش...

درازه به بین فرمان آتش یا خودم، می‌شمارم، وقتی که گفتم سه، خالی کن، (می‌آید بطرف کوتاهه) بگذار به بینم فشنگ توی لوله هست، فشنگ را معاینه میکنند بسیار خوب (میرود سرچایش) حالا شده حساسی، خالی کن جانم یک... دو صبر کن، صبر کن، خالی نکن صبر کن.

xalvat.com

کوتاهه- دیگه چیه؟

درازه- (میرود و فشنگ را از کوتاهه می‌گیرد) به بین جانم، فشنگ رو اینطور محکم بسینتات بچسبان، خانه خراب اگر شل بگیری همچو لگدت میزند که تا یکماه بایستی آخ و واخ بکنی. کوتاهه- ده، عجب، بسیار خوب، ملتفت شدم برو سرچایت. درازه- ایندفعه می‌خواهم شماره را زیاد کنم موافقی یا مخالف؟ کوتاهه- موافقم. درازه- وقتی رسیدم به پانزده آنوقت بی معطلی ماشه را بکش، جابجا بز، ملتفت شدی؟

کوتاهه- آره جونم جابجا قلبت را داغان می‌کنم. درازه- دیدی حالا؟ داغان که نگفتم بکن، همچو بز که داغانش نکنی، یاواش بز، تو که میدانی این قلب من مرکز چیه. کوتاهه- میدانم قربان، مرکز خون. درازه- داری سر بسرم می‌گذاری‌ها، داری این آخر عمری مرا از خودت میرنجانی‌ها.

کوتاهه- من که حرفی نزدم قربان. درازه- داری خودت را بکوچه علی‌چپ میزنی‌ها، قلب من مرکز خون است؟

کوتاهه- خوب آره، البته. درازه- نه جانم، تو که آدم فسپینه هستی، مرکز خون است یا مرکز عشق؟ عشق معشوقه بی وفا.

درازه- آفرین حق اموات را رحمت کند. کوتاهه- برو جانم، حق ده دقیقه دیگر ترا هم رحمت کند. درازه- وقلب تو هم مرکز طلبکارها، اینطور نیست؟



کوتاهه- بیخود گفتمی، تمام قرضها یاد آمد، بیخودی یاد آوری کردی (تفنگ را پائین می آورد) بکلی ذوق و شوق تیر خالی کردن از سرم برفت برو سر جاییت و ایستا.

درازه- برای اینکه حواسست سر جا بیاید شماره را زیاد می کنم، وقتی گفتم سی دیگر يك ثانیه معطل نشو، میشمارم، يك، دو، سه، چهار، پنج (اول تندتر و هر چه به سی نزدیک میشود شمرده تر) بیست و هفت بیست و هشت، بیست و نه... دست نگه دار جانم.

کوتاهه- عجب این آخر عمری به چه مکافاتنی دچار شدیم؟ بگذار خودم بشمارم بابا تو که خیلی، مثل اینکه يك خورده اراده قوی نداری. درازه- نه تو بمیری، اراده من که خیلی محکم است صحبت سر اراده نیست، حرف اینجاست که عمل غلط است تو روبه نور ایستاده ای، تو بیا اینجا من میروم آنجا (قبل از این در طرفین سن قرار گرفته بودند این دفعه کوتاهه نزدیک سوفلور قرار میگیرد و جای درازه آخرین نقطه مقابل سوفلور).

کوتاهه- من تقصیدم چه فرقی کرد؟ پشت به نور و در بنور مگر تفاوتی دارد؟

xalvat.com

درازه- تو از من فهمیده تر هستی، این صحیح، ولسی فقط نقصی که داری اینست که در عکاسی سر رشته نداری اگر عکاسی بلد بودی این حرف را نمی زدی.

کوتاهه- خیلی خوب بابا، ده معطلمان نکن دارد غروب میشود. درازه- (سر جای خودش ایستاده) صبر کن، صبر کن تفنگ را راست و میزان نگه دار بیاید جلو.

(سر لونه را روی قلبش می گذارد آهسته آهسته غلب غلب می رود پایش گیر میکنند می افتند دوباره بلند میشود) این نشد این عمل از نو دوباره عملی قبلی را تکرار می کند می رود سر جای خودش خوب حالا شد حسابی، شماره با خودم و سی تا. درازه- مگر خل شدی؟ من که محکوم به اعدام نیستم، شماره با خودم.

کوتاهه- آخر تو يك خورده مثل اینکه وسواسی هستی برعکس من آدم خیلی جدی هستم وقتی بنا شد بشمارم می شمارم تا آخرش. درازه- خوب باشه، خودت بشمار ولی سی تاها.

کوتاهه- خیلی خوب، يك، دو، سه، چهار، پنج، بیست و پنج،



بیست و ششم (تند می‌شمارد).

درازه- صبر کن، صبر کن.

کوتاهه- دیگه چیه.

درازه- نه باین تندی، یک خورده آرامتر، نفست بند بیاد.

کوتاهه- بیست و هشت و بیست و نه.

درازه- نه جانم از تو، تو خیلی بده می‌شماری، کلمات را

می‌خوری، می‌جوی، اینطور نیست، شماره خوب، روشن، شمرده، مثل

آدم، اصلا خودم می‌شمارم مثل اینکه بهتر می‌شمارم به بین این کف

دست را نشان کن.

xalvat.com

کوتاهه- نشان کردم.

درازه- دست راست را از جایی که در فضا دور از بدن نگه

داشته، می‌خواهد که چشمش را در محل خیالی جای دست در فضا

قرار بدهد، بطوریکه دست تکان نخورد بهمین جهت با دست چپ.

مچ دست راست را گرفته آرام آرام ضمن اینکه جای خودش را بجای

محل دست در فضا تغییر میدهد، ضمناً دست راست را بتدریج به

وسیله دست چپ پهلوئی چشم قرار می‌دهد و از لای انگشتها به

تفنگ نگاه میکنند) این کار میزان نیست بقدریکتر اشتباه داری.

کوتاهه- خیال نمیکنم درست قراول رفتارم.

درازه- همانطور نگهدار، تکانش نده (همانطوری که چشمش

بشت دست قرار گرفته بطرف تفنگ میرود) عجب اونجا که ایستاده

بودم مثل این که میزان نبود اینجا آدمم میزان است.

کوتاهه- جانم اشتباه میکنی، شاید کج ایستاده بودی؟

درازه- کج ایستادن چیه، نکند زمین سرازیری است، خوبه

جاهامان را باهم عوض کنیم تا کار درست بشه.

کوتاهه- اینهم بخاطر تو، می‌خواهم دلت قبل از اینکه با تفنگ

شکسته شود هیچ جور دیگر دلت را نشکنم (جا عوض می‌کند).

درازه- خالی کن جانم معطل نکن... صبر کن، صبر کن.

کوتاهه- تو که داری حوصله‌ام را سر می‌آوری.

درازه- خانه خراب بگذار لباسها را در بیاورم، این‌ها حیف

است، این‌ها پول بالایش رفته، خونین و مالین بشود خدا را خوش

نبی آید (پیراهن شکاری و پیراهن زیر را در می‌آورد) به بین جانم همین

جا را بزن (با دو انگشت دست راست و چپ دو طرف قلب را



نگاهمیدارد) با خیر باش گوش فرمان من،
کوتاهه- صبر کن، صبر کن، تا من لباسهایم را دریابورم.
درازم تو دیگر چرا؟

کوتاهه- خوب لباس من هم خونی میشود چرا ندارد.
درازم- چطور مال تو خونی میشود.

کوتاهه- خونین میشود چطور ندارد، اما نه يك خورده حوصله
کن مثل اینکه کارها ناجور است (با اشاره دست اینطور حساب
میکنند، من میزنم به سینه او، او می افتد زمین بعد که بسینه من
خواهد زد؟).

درازم- چی داری میکنی مگر جتی شده ای؟
کوتاهه- خیر خیر کارها اشکال پیدا کرده، چه جور هم، اصلا
مثل اینکه هیچ عملی نیست.

xalvat.com

درازم- چی عملی نیست.

کوتاهه- تو که میدانی و تصدیق هم داری که من يك خورده از
تو فهمیده تر هستم هرچور که حساب میکنم يك سرش غلط درمی آید،
به بین عزیزم من با این تفنگ زدم به تخت سینه ات، آنوقت کسی
بایستی بسینه من شلیک بکند؟

درازم- خودم.

کوتاهه - آه عجب، تو که آنوقت مرحوم شده ای و جان بجان آفرین
تسلیم کرده ای.

درازم- آه راست هم میگوئی ها.

کوتاهه- پس چه؟ بیخودی نیست که از تو فهمیده ترم.

درازم- عجب چطور یادتان نبود؟

کوتاهه- بر پدر حواس پرتی لعنت، اینقدر این بسی حواسی
کلافه ام کرده که حساب کتاب از دستم در رفته، راستی جانی فردا
نگوئی که فلانی اینجور کرده بود، چون عزیزم تو خودت نیلانی که
من آدم فهمیده ای هستم.

درازم- اختیار داری برای من هم که از تو کمتر فهمیده هستم
خوب نیست، خوب حالا پس چکار کنیم؟ پس من لباسم را بپوشم
(لباس میپوشد).

کوتاهه- باز هم عقیده دارم که چاه حاضر است ما هم حاضریم
خودمان را بیندازیم توی چاه راحت و آسوده مثل دسته گل.



کوتاهه- از جاه بگذر، حالا که تفنگ نشد پس برویم سر وقت
 زهر که توی کوله پشتمی است، یگذار به بینم میشود یک کاری کرد.
 کوتاهه- بد نگفتی، دربیار به بینم زهر هم بد نیست (زهر را
 درازه درمی آورد) چقدر بایستی خورد؟ قاطی با آب یا همینطور؟
 درازه- والله یادم نیست (عطسه میزند) مثل اینکه سرما
 خوردم بیخود لخت شدم.

کوتاهه - بیا جانم، من قرص دارم دوتا بخور فوری عرق میکنی،
 خوب نگفتی قاطی با آب یا همینجوری؟
 درازه - گفتم نمیدانم، عجله داشتم سشوال نکردم، معمولاً گویا
 گرد را میگذارند روی زبان بعد رویش آب میخورند، اینطور نیست؟
 کوتاهه- چه میدانم شاید هم باشد.

درازه- تو مگر فهمیده نیستی؟ xalvat.com

کوتاهه- فهمیده هستم ولی دواخانه چی که نیستم.
 درازه (از قمقمه در استکان آب حاضر میکند یک استکان به
 کوتاهه میدهد) من بشمارم یا تو؟
 کوتاهه- دیگر شماره می‌خواهد چکار؟
 درازه- دهه، لطف کار در همین جاست، سه شماره یک،
 دو، سه.

کوتاهه (آب را میخورد).

درازه- پس چرا نخوردی؟

کوتاهه- آخه گلویم خشک شده بود چرا خودت نخوردی؟

درازه- منکه داشتم می‌شردم،

کوتاهه- خیلی خوب، حالا شماره با من.

درازه- ضرر ندارد.

کوتاهه- خبر دار، بایست بعقیده من یک سخنرانی کوتاه

تشریفاتی لازم است تو چه عقیده داری؟

درازه- بد نگفتی خیلی لازم است.

کوتاهه- چون من فهمیده‌تر هستم نطق با من (با انگشت بکنه

میزند مکث میکند).

درازه- معطل چه هستی؟

کوتاهه- دارم فکر میکنم که از یک جای خوبی، شروع کنم، دو

سخنرانی که در روزی نمیشود گفت.



درازه اینجا کسی نیست، يك چیزی سرهم کن همینطوری بگو.
 کوتاهه - خانمها آقایان محترم.
 درازه - اینجا که کسی نیست.
 کوتاهه - همچو خیال میکنم که دارم برای جمعیتی نطق میکنم.
 درازه - صحیح.

کوتاهه - خانمها آقایان محترم، در اعصار قدیم چه ماقبل تاریخ و چه مابعد تاریخ، چه وسطهای تاریخ، یعنی قرون وسطی، همیشه و همیشه خودکشی جزء لوازم ضروری زندگی بوده است بشر عاقل کسی است که بوسیله خودکشی این دنیای دون را پشت سر بگذارد این يك امر طبیعی است و هرچه تمدن بطرف کمال می رود بهمان نسبت خودکشی هم زیاد می شود، این خود يك نمونه از تمدن و لازمه تمدن است، عرض کنم بحضور خانمها و آقایان محترم، گفتم خودکشی لازمه تمدن و جزء لا یتفک تمدن است، ملاحظه بفرمائید در دهات که تمدن کم است خودکشی کمتر اتفاق می افتد در شهرها بیشتر، در ممالک متمدن خیلی بیشتر، مثلا ژاپون را برای شما مثال می آورم، البته همانطوریکه علل خودکشی مختلف است طرز اجرای خودکشی هم مختلف است، همانطوریکه طرز اجرای خودکشی مختلف است مکان خودکشی هم مختلف است، و همانطور که مکان مختلف است زمان خودکشی هم مختلف است، رویسرفته علمای جهان هنوز نتوانسته اند يك فورمول معینی برای اینکار پیدا کنندولی تقریباً همه علمای محقق در امر خودکشی در این مسئله متفق القول می باشند، هرچا مدیر کلی مثل مدیر کل اداره ما وجود داشته باشد که رتبه و ترفیع انسان را در موقعش ندهد و هرچا بقالی باشد مثل مشبهی حسن بقال سرگلر ما و هرچا صاحب خانه ای وجود داشته باشد مثل مالک منزل اینجانب، خودکشی صددرصد امکان پذیر هست و نخورد هم ندارد، آن آب خوردن را بنده بمن (آب میخورد) مدیر کل اداره بعانت آنکه از روی خبث جبلی، یا بعبارت دیگر خرابی فلز، دو دادن ترفیع رتبه اداری اینجانب امساک و یا بعبارت دیگر کنسی بخرج داد و صاحب خانه بی مروت من که قبض اتساطی را به اجرا گذاشت مشبهی حسن بقال که بواسطه اخلاق زشت خودش کار را به آنجا کشانید که در تابستان و هوای معمولی بنده را به استعمال چتر و ادار نمود، جان نثار توفیق اینرا حاصل کرده است که در نهایت افتخار



مبادرت به خودکشی نمایم در خاتمه عرض میکنم.
 رفتیم از این دیار - هویاعلی مدد - کردیم انتحار - هویاعلی مدد -
 و برایش خود خاتمه میدهم (رو بکو تاهه) حالا من در اختیار کارگزینی
 که زهره را نوش جان بکنم.
 درازم - اگر من به سخنرانی شما اعتراض داشته باشم بایستی
 کی را ببینم به کی بگویم؟

کوتاهه - بخود من.

درازم - بخود شما که خیر، بایستی اجازه بدهید تا من ناطق
 دوم باشم و اعترافات خودم را بسمع عامه برسانم.

کوتاهه - دارد شب میشودها.

xalvat.com

درازم - خیلی مختصر و مفید خواهم گفت.

کوتاهه - پس بفرمائید سر جای من.

درازم - خانمها آقایان محترم بی اندازه مناسب هستم که ناطق
 قبلی، دوست صمیمی و هم‌انتحار ارجمند بنده، رشته سخن را به
 دست احساسات سپرده تا حدودی از طریق عقل و منطق عبول
 نمود و در حقیقت میتوان گفت که ایشان این سخنرانی را برای
 اغوای شما بیان نموده است، زیرا توجه نداشته‌اند که اساساً آنچه
 سبب خودکشی است عشق است نه قرض، زیرا قرض را با کپله تازه کردن
 می‌توان یکجوری سر و تهش را بهم آورد اما معشوقه را که نمی‌شود
 هیچ کاری کرد قرض را میتوان اقساط بست آیا معشوقه را هم
 میتوان اقساط بست؟ البته خیر، مدیر کل اداره و رتبه اداره اینقدرها
 چیز قابل توجه نیست که انسان مبادرت به خودکشی نماید رویت
 روی مدیر کل، مالک منزل، مشهدی حسن بنقال هر قدر هم که زشت
 باشد کجا برویت روی رقیب بی‌مروت و لاکردار میرسد؟ بعقیده
 اینجانب که عقیده تمام بزرگان جهان است آنچه که در درجه اول
 سبب خودکشی می‌شود عشق است، ملاحظه بفرمائید وقتی انسانی
 مثل من آرامسته و پیراسته از عشق محروم شد وقتی يك معشوقه زیبا
 و گل اندامی داشته باشد (يك خورده آب خوردن بده دهانم خشک
 شد آب می‌خورد) و رقیب لاکردار زیر پای او نشست و نشست و
 عاقبت آن معشوقه بی‌وفا را از بغل دست آدم مثل گربه دزد ناسقلا
 درپرد در رفت آن وقت چاره درد فراقی چه هست؟ البته خودکشی



البته شما اسم کا... کو... کیا - (رو به کوتاهه) تو یادت نیست؟
يك اسم خرابی داشت.

xalvat.com

کوتاهه - چه اسمی.

درازه - اولش کا... کو... کیا يك همچو چیزی هست.

کوتاهه - کلمه کدو، کاشی، کالیاس؟

درازه - نه جانم اسم آدم هست کا... پو... اه سرزبانم میچرخد.

کوتاهه - میخواهی چه کنی حالا؟

درازه - ده میخواهم توی نطقم بگویم کا... کو... کیا.

کوتاهه - کریم - کاظم.

درازه - اسم مرد نیست جانم، اسم زن هست.

کوتاهه - آها پیدا کردم، کلثوم.

درازه - تو يك خورده مجال بده، کلثوم هم نیست، اسم فرنگی

است، اسم مسلمانی نیست، آنکه پادشاه بود گویا یونانی بود یا

عبری بود، خودش را کشت اسمش چیه؟ بیخیر سرزبانم میچرخد.

کوتاهه - آها یادم آمد فرخ لقا.

درازه - تو که مرا دست انداخته ای.

کوتاهه - خوب ولش کن نطقت را تمام کن.

درازه - بریلز بی حواسی امنیت، بله خانمها آقایان محترم، وقتی

انسان دچار محرومیت در عشق میشود نتیجه اش اینست که حتی

بعضی اسمهای معروف هم یادش میرود، بهر حال من بتاچاز با کمال

افتخار انتحار می نمایم، امیدوارم که وقتی در روزنامه ها عکس مرا

چاپ کردند معشوقه سنگدل من آن عکس را ببیند و بروح پرفروش

اینجانب فاتحه ای بخواند.

کوتاهه (دست میزند. هورا هورا آفرین آفرین).

درازه - خوب گفتم؟

کوتاهه - واسه خوب گفتن که نه، واسه اینکه زود تمامش کنی.

درازه - بله خانمها آقایان محترم.

کوتاهه - باقی داشت؟

درازه - يك خورده هم باقی است - بله داشتم عرض می کردم

مطالب گفتمی بسیار است اما چون دوست هم انتحار عزیزم معطل

است بقیه سخنرانی را بدفعات بعد موکول می کنم و سروه صحبت

را همین جا درز گرفته و به آواز بلند میگویم.



منصور وارگر ببرندم بیای دار- مردانه جان دهم که جهان پایدار نیست (هر دو دست میزنند).

xalvat.com

درازم چه جور بود؟

کوتاهه- پرچندان بی‌عیب نبود آخرش را شل آمدی.

درازم- چرا؟ خیلی هم سفت بود.

کوتاهه- نه من اگر جای تو بودم شعر را این جوری میخواندم

که بیان واقع باشد منصور وارگر بخورم زهر آبدار- مردانه جان دهم که جهان پایدار نیست. برای اینکه صحبت دار، در بین نبود.

درازم- اینادوبیداد، چرا همان موقع سخنرانی آهسته نگفتی؟

ضبر کن بروم دوباره صحبت کنم.

کوتاهه- دیگر گذشته لطف و خاصیت نخواهد داشت، ولش کن، بیا جانم بنشین زهر خودمان را بخوریم.

درازم- (کاغذ را بر میدارد) ایوای اینکه ریخت روی زمین چرا

نگدش کردی؟

کوتاهه- طوری نشد خوب جمعش می‌کنم.

درازم- مگر میشود همه‌اش خاک‌ی شده، این زمین‌ها معلوم

نیست که سالم باشد آدم هزار جور مرض میگیرد.

کوتاهه- ای لامروت زهر هم نشد که بخوریم، بیا جانم برویم

سراغ چاه.

درازم- حرف چاه را اصلاً نزن.

کوتاهه- بس چکار کنیم چه جور کلک خودمان را بکنیم و از

شر خودمان آسوده بشویم؟

درازم- با آن طناب‌ها به بینم میشود کاری کرد، تسوی شعر

خودمان چون طناب گفتیم طناب‌ها را بده به بینم.

کوتاهه- طناب خوب چیزی است بشرطی که دارو درختی

باشد.

درازم- بیا بیایا یک فکر خوبی کردم، یک سرطناب را بنداز

گردن خودت، یکسرش را هم من میندازم گردن خودم، تو آنطرف

بکش، من اینطرف، قوری زود هر دو خفه بشویم.

کوتاهه - با اینکه همه مردم میدانند من از تو فهمیده‌ترم بارک‌الله

باز هم بر تو آفرین (طناب بدو گردن خودشان میندازند) (دو سر

طناب که حلقه شده کوتاهه بگردن درازه می‌اندازد درازه بگردن



کوتاهه، در موقع انداختن طناب بگردن یکدیگر باید توجه شود که قلاب آهنی کوچکی که در طناب در محل پشت قرار گرفته پهنه‌ازند والا طناب اسباب زحمت میشود) خوب چاقم روپوسی هم بکنیم درازم- هر یلو خوبی داداش از مادیدی به بخش (ماچ میکنند) خداحافظ دوست عزیزم.

کوتاهه- سلامت عزیز من خدا نگهدار دوست من (میروند طرفین من پشت بهم).

xalvat.com

درازم- فرمان با من یا با تو.

کوتاهه- با هر دو تا- شماره یک دو سه (زور می‌دهند).

درازم- آخ آخ صبر کن، جونم‌رگ شده، روی یقه‌ام گیر کرده، حالا از نو یک دو سه.

کوتاهه- صبر کن صبر کن نفسم داشت بند می‌آمد، این جوری که نمیشه.

کوتاهه- به بین چاقم تو دور خودت بیج منم دور خودم می‌بیجم، بعد سه شماره، یک زوری هم میزنیم بلکه شده (دور خودشان می‌بیچند) (دوتائی باهم) یک دو سه.

کوتاهه- آها آها یک خورده دیگه... آخ آخ، یک خورده شل کن، این چه جور خودکشی بی ریختی است تمام استخوانهایم دارد خورد میشود این چه جور بندی است آخ آخ.

درازه - تو خیلی زور زدی‌ها، تمام تن و بدنم درد گرفت نارفاقتی کردی.

کوتاهه- عجب این خودکشی هم مشکلاتی دارد کاشکی توی این بیابان یک ماری بود ما را میزد قوری از غم دنیا خلاص مسان میکرد مثل کلثویاترا.

درازه- آها آها کلثویاتر، کلثویاتر، صبر کن همین اسم بی‌خیر شده بود که یادم رفته بود (با عجله طنابها را باز میکنند) یا الله این طناب را دریاور، زود باش، عجله کن- کوتاهه طناب را در می‌آورد).
کوتاهه- چیه چه خبر شد.

درازه- پیدا کردم کلثویاتر کلثویاتر (سخت‌ترانی ادامه میدهد) بله خانسهای محترم آقایان محترم در سخت‌ترانی قبلی هر چه سعی کردم اسم کسی را که الان بعرضتان میرسانم بیاد نیارودم و آن شخص کلثویاتر ملکه مصر بود، بله ملکه مصر، کلثویاتر از عشق



یار بی وفا خودش را این جور کشت که یكدانه مار كوچك زهر آلود را روی سینه اش گذاشت و فوراً مار ملكه را از زحمت و دخمسه عشق فارغ کرد، شنوندگان گرامی متاسفانه موقع آمدن از شهر فراموش کردیم یكدانه مار كوچولو به همراه بیاوربسم و از این حیث دستگاه انتحار ما قدری ناچور و ناكوك است ولی با همه این نواقص سازمان برنامه، غیر ممكن است بدون انتحار و دست خالی به شهر برگردیم در این فرصت ضمناً شعری را كه قبلاً بحضورتان عرض كردم به این صورت تصحیح کرده و از خدمتتان برای ابدالدهر مرخص میشوم، منصوروار با وسائل مختلفه موجوده كه از شهر با خودمان آورده ایم مردانه جان دهم كه جهان پایدار نیست (مردو دست میزنند به کوتاهه) چطور بود خوب گرفت یا نه؟

xalvat.com

كوتاهه- بسیار خوب مخصوصاً قسمت آخرش، خوب حالا چه بکنیم مثل اینکه با این طناب هم خیلی كه تقلا بکنیم فقط بزحمت میتوانیم عوض خودكشی يك قولنج بگیریم، لاغیر-
درازه- به بین جانم مگر نه اینست كه گرسنگی خودش آدم میکشده؟ همین جابنشینیم تا از گرسنگی بمیریم، راحت آسوده بی دزدسر.

كوتاهه- خلد پدرت را بیامرزد دارد شب میشود، با گرسنگی به این زودبها مگر میشود پسر، لااقل دو سه روز كار دارد، پدرا دم درمی آید، يك فكر بكر دیگری بكن منكه عقلم چنبر شد.

درازه- دستمال داری.

كوتاهه- آره میخواهی چكار.

درازه- من هم دارم، به بین جانم تو دستمالت را گوله كن بگذار توی دهان من، منم دستمال خودم را گوله میکنم میگذازم توی دهان تو، با اشاره سر، سه شماره كه دادیم تو بیچیان توی حلق من، من هم فشار میدم توی حلق تو كار يكسره میشود.
كوتاهه- بارك الله بابا، خیلی تو هم به اندازه خودت فهمیده هستی ها، نااقلا یاالله شروع كنیم.

(هر دو دستمال را گوله کرده بحلق هم فرو میبرند و هر کدام با يك دست، پشت گردن طرف مقابل را تكمه داشته و با سرو كله فرمان داده میشود يك دو سه، با صدای تو حلقی كه از هر دو نفر بلند میشود درازه دست خودش را از دهان كوتاهه با عجله بیرون



میکشد و دستمال‌ها را از دهان هم بیرون می‌آورد.
درازه- این چه وضعیه بابا؟ تو که دستم را گندی خانه خراب،

آخ آخ.

کوتاهه- آخر دیدم دارم خفه میشوم.

درازه- خوب منم داشتم خفه میشدم. پس چرا دست تو را

گاز نگرفتم؟

کوتاهه- ببین داداش رفاقت ما سر جای خودش من زیر بار این
خودکشی بمنظره و کشیف که آدم نفسش بند میاد نمی‌روم، عقیده
دارم باز هم برویم بیفتیم توی چاه.

xalvat.com

درازه- این یکی را من نیستم.

کوتاهه- تفنگ که نشد، زهر هم نشد، طناب هم نشد،
دستمال هم نشد، چاه را هم که موافق نیستی (فکر میکند) میدانی
چه بکنیم؟ مثل این بکس بازها، بیفتیم بجان همدیگر. یک سنگ
تو بردار قایم بزَن بمن و یک سنگ من بردارم قایم میزنم بتو،
آخر یک جوری میشود، همینطور بدون نقشه و بدون شماره.

درازه- خوب حالا که اینجوری شد پس بهترش اینست که
تفنگ و قمه که داریم یکی را تو بردار یکی را من،

کوتاهه- بد نگفتی، موافقم.

درازه- بیا این قمه را تو بردار تفنگ هم مال من.

کوتاهه- تفنگ را بی زحمت بده بمن قمه را تو بردار.

درازه- بجان ناز نیست که من در شمشیر بازی ابداً سررشته

ندارم.

کوتاهه- من بدتر از تو خواهش دارم تفنگ را بمن بده.

کوتاهه- پس بیا لااقل بشک بیندازیم تا این آخر عمری اسباب

کدورت فراهم نشود.

درازه- ضرر ندارد.

کوتاهه- بهر که افتاد تفنگ را او بردارد (بشک می‌اندازند

می‌شمارند می‌شمارند، می‌افتد به کوتاهه).

کوتاهه- پس تفنگ شد مال من، قمه مال تو.

درازه- گمانم در شمردن اشتباه کردی.

کوتاهه- نه بزرگ تو، درست درست شمردم.

درازه- حالا فرمودی چی بکنیم؟



کوتاهه - چی بکنیم هیچ چی پیشنهاد مال خود جنابمالی است، بدون شماره و بدون نقشه بهمدیگر حمله بکنیم.

درازم - مخالفی در بین نیست؟
کوتاهه - ابداً.

درازم - خود من مخالفم.
کوتاهه - دیگر چرا؟

درازم - آخر چه جوری میشود از کار بدون نقشه و بدون برنامه و شماره نتیجه صحیح گرفته شود؟ آنهم در مورد خودکشی، که يك کار ساده و معمولی نیست.

کوتاهه - پس میفرمائید چه بکنیم؟

درازم (فکر میکند) - به بین من يك راه حل پیدا کردم مثل اینکه بد نیست.

xalvat.com

کوتاهه - زودتر پیشنهاد بده.

درازم - تو تفنگ را بده بمن قمه را خودت بردار.
کوتاهه - راه حل همین بود؟

درازم - آره دیگه.

کوتاهه - این که غلط است ما پشك انداختیم، صبر کن، يك خورده بگذار من فهمم سرجا بیاید (فکر میکند).

درازم - من يك راه عملی پیدا کرده‌ام که هم نقشه دارد و هم شماره دارد معقول مثل بچه آدم.

درازم - بفرما چیه.

کوتاهه - من دراز میشوم روی زمین.

درازم - بعدش.

کوتاهه - صبر کن، حوصله کن، من دراز میشوم روی زمین پاشنه تفنگ را میگذارم روی زمین.

درازم - بعدش.

کوتاهه - تو خم میشوی روی لوله تفنگ، قلبت را میگذاری روی لوله.

درازم - آنوقت؟

کوتاهه - ده صبر کن، بعد آنوقت تو نوك قمه را میگذاری روی قلب من. با سه شماره وقتی تیر دررفت آنوقت تو کشته میشوی وقتی که کشته شدی لابد سنگینی تنهات قمه را فرو میکند روی قلب



من، من هم کشته میشوم، هم من خلاص هم تو خلاص والسلام شد تمام.
دراز - بد چیزی هم نیست.

کوتاه - دیدی حالا که من از تو فهمیده ترم؟

دراز - تو که اینرا میدانیستی میخواستی از اول بگویی اینقدر
صدمه نکشیم، به بین طناب لا کردار یا گردنم چی کرده، گمان نمی کنم
یکماه دیگر جای کیودیش بر طرف بشود آفرین بهوش تو.

کوتاه - من از اول گفتم که از تو فهمیده تر هستم، کو
قدردان؟ به مدیر کل نالایق ما بگو.

دراز - واقعا که خیلی فهمیده هستی، الحق که راستی راستی
فهمیده هستی.

کوتاه - کو قدردان؟ کو قدردان؟

دراز - باریک الله جانم راستی که خیلی خیلی فهمیده ای میدانی

چه بکنی.

کوتاه - چه کنم؟

دراز - تو که از من فهمیده تری می توانی جای قلب را خوب

پیدا کنی.

xalvat.com

کوتاه - آره که میتوانم.

دراز - به بین من که نمی فهمم تفنگ را بمن بده قمه را تو

وردار که جای قلب را براحتی میزان کنی.

کوتاه - حق با تست، صحیح، بیا جانم.

دراز - صبر کن لباسها را در بیاوریم.

کوتاه - میخواه چه کار؟ سینه پهلو میکنیم بابا.

(دراز روی زمین دراز میشود. کوتاه روی لوله تفنگ خم

میشود و قمه را روی قلب دراز میگذاورد. توجه: نوك قمه باید تیز

نباشد و در جیب پیراهن شکاری دراز هم تخته ای باشد که قمه را

روی آن بگذارند).

دراز - شماره باکی؟

کوتاه - با هر دوتا ولی این آخر عمری شماره شصت تا باشد.

دراز - زیاد نیست؟ موافقم (هر دو می شمرند نامنظم تا بیست،

دراز تندتر میشمارد و کوتاه کندتر میشمارد.)

کوتاه - صبر کن، چرا اینقدر تند میشماری؟ دوباره از نو،

خیلی شمرده و بلند بلند منظم.



سمن ۲- درازم- کوتاهم- کارگر- دهقان- دختر دانشجو.
(جوان دهاتی با کلاه تخم مرغی، قبا ی دهاتی، شلوار متقال آبی
چروکدار، یک دستش یا تنظیف بسته و به گردش آویخته شده،
از روی تنظیف، خون نمایان است و زیر بغلش را جوان کارگر که
لباس کار و کلاه کپی دارد گرفته و دختر دانشجوی چشمان همراه
آنهاست.)

کارگر- (دوان دران بطرف آنها می رود تا آنها را سوا کند و
چون بسی خیر و ناگهان آنها را سوا میکند تیر دزمیرود بهوا) چه
میکنی چه میکنی؟

کوتاهم- این کی بود نقشه را به هم زد؟

درازم- چرا مزاحم مردم می شوید؟

xalvat.com

دختر- چرا همدیگر را میکشید؟

درازم- ما کسی را نمیکشیم ما خودکشی میکنیم.

دختر- خودکشی خودکشی چه کار ابلهانه.

کوتاهم- (متوجه دهقان گلوله خورده میشود) آه این بنده خدا

چرا همچین شده.

درازم- یقین خودکشی میخواستی بکنه آره.

دهقان- من احمق نیستم خودکشی نکنم.

کوتاهم- یعنی میفرمائید ما احمق هستیم آقا چه حرفها.

کارگر- عمل خودکشی کار ابلهانه ای است.

درازم- شما این موقع توی این بیابان چه میکنید؟ این با اجرا

خونی است؟

کارگر- جوانهای نادان، شما در یک همچو روزی که صدها

برادران و خواهران شما برای حفظ استقلال کشور برای آزادی ایران

در شهر، بدست حکومت قوام السلطنه و اربابانش در خون غلطیده اند

و نمونه اش یکی همین جوان برادر دهقان ماست شما در چنین روزی

بی خیال از هر چیز بخاطر محرومیتی که دارید میخواهید خودتان را نابود

کنید؟

کوتاهم- عجب، شهر چه خیر بود؟

درازم- این آقا تیر خورده است؟

دختر- بله آقایان جوانها، تیر خورده است ما او را میبریم که

بمنزلش برسانیم.



درازه- شما چه چیزش هستید نامزدش هستید؟
کارگر- خیر ایشان دانشجوی پزشکی هستند. با ما در مبارزه
برای آزادی ایران هم صف میباشد.

کوتاهه- عجب خویش و قوم شما هم نیست؟

دهقان- هیچ این دختر را پیش از این ندیده بودم او همینکه
دید یک سرباز هم صف و هم زنجیرش گلوله خورده، فوری با محبت
خواهرانه مرا بمنزلش برد، پرستاری کرد، حالا هم کمک میکند تا
مرا بده خودم برساند.

xalvat.com

درازه- (به کوتاهه) اینها را تماشا کن، هیچ ندیده و نشناخته
چطور باهم اینقدر محبت میکنند.

کوتاهه- خیلی حرف استها هیچ ندیده و نشناخته.

کارگر- ما بر ضد جهل و فقر و ترس مبارزه میکنیم، آنقدر مبارزه
میکنیم آنقدر مبارزه میکنیم تا یک ایران آباد و آزادی بسازیم. شما
هم عوض اینکه خودتان را بکشید بیایید بکمک ما تا نیروی ما بیشتر
بشود و زودتر به مقصود برسیم، وقتی شما از دست ظلم
و محرومیت خودتان را میکشید آیا به ظالم و فاسد
مجال نمی دهید که جور و ظلمش را بیشتر بکند؟ پس چه بهتر عوض
کشتن خودتان باهم متحد بشویم و مبارزه کنیم اگر در راه مبارزه
کشته شدیم که البته ششید شده ایم و یقیناً کشته شدن در راه
مقصود از خودکشی بهتر است.

درازه- صحیح، من حاضرم.

کوتاهه- منم حاضرم.

دختر- دوش بدوش هم، پیش بسوی ایران آزاد و آباد.

(کارگر وسط - دهقان طرف راست - دختر طرف چپ درازه

و کوتاهه در طرفین) کارگر- پیش بسوی ایران آزاد و آباد.

پایان

سایرین هورا، هورا